

## صحيفة الحسن عليه السلام

[ 16 ] ونيز آثار زشت اين واقعه پرنيرنگ بود که امام حسن عليه السلام را وادار به قبول صلح نمود. معاويه برای آنکه به آرزوهای طلائی خود برسد خونخواهی عثمان را دستاویز خود قرار داد، امام او را به پذیرش فرمانش دعوت کرد اما او استنکاف ورزید، و برای آنکه به هدفش نائل گردد از عمرو بن عامر که به شهادت تاریخ مردی حيله گر ودغلكار بود و خودش می گفت من به هر جراحتی که انگشت زدم آنرا خونین کردم، یاری خواست، مردم نیز بخاطر ترس یا طمع در مال دنیا به معاويه گرویده و کم کم کار او بالا گرفت و حکومتش توان یافت، در این لحظه معاويه آمادهء جنگ شد و به حرکت درآمد و به صفین رسید، امام هنوز در کوفه بود و فرزندش امام حسن عليه السلام با ایراد سخنرانیهای مختلف مردم را به جنگ تحریض می کرد، آنگاه که دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند امام برای آنکه از جنگ جلوگیری کند سعی فروانی نمود، اما تلاش ایشان تأثیری نبخشید و جنگ آغاز شد. سیاست مزورانه معاويه ایجاب می کرد که رهبران لشکر امام را با تهدید و تطمیع فریب دهد و بسوی خود جلب نماید، از اینرو تصمیم گرفت امام حسن عليه السلام را نزد خود بخواند، برای اجرای این سیاست عبیدالله بن عمر (2) را نزد امام فرستاد و او به امام گفت: با تو کاری دارم،

\_\_\_\_\_ 1 - عبیدالله بن عمر در زمان پیامبر دنیا آمد از ولی آن حضرت حدیثی نقل نمود و فقط به پدرش عمر فخر می کرد، او در جنگ صفین به معاويه ملحق شد، روزی با جامهء خز و آرایش کرده بیرون آمد و گفت: فردا که علی با ما روبرو شود خواهد فهمید که چه بر سرش می آید، امام فرمود: رهايش كنيد خونش خون پشه است، او در صفین کشته شد. (\*)